

# مُصِیبت نامه

سراینده:  
علیرضا حسینی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

**www.aqeedeh.com**

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

#### سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam۴۴۴.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۱
گفتگوی تبهکار با آقا.....	۴
جمکران.....	۶
عقل و خرد.....	۷
لعنت.....	۸
صد هزاران جمعه می آید، نمی آید کسی!!.....	۹
شرک.....	۹
افعی مذهب.....	۱۰
ز اسلام به جز نام نماند.....	۱۱
خدایی که من می شناسم.....	۱۱
از دین جدا شوید.....	۱۲
قرآن تو پاره کردی.....	۱۳
کیهان جدا شو از دین.....	۱۵
شعر نو.....	۱۶
خدایا.....	۱۷
در اوهام.....	۱۸
اقیانوس توحید.....	۲۵
غرق خرافات.....	۲۸
علی واقعی.....	۲۹
آمدند و به ما ز دین گفتند.....	۲۹

- 
- حُب بدون عمل..... ۳۱
- حُب بدون معرفت..... ۳۱
- زبان حال مداحان و وعاظ نادان..... ۳۲
- از توهم تا حقیقت..... ۳۲
- مذهب ما..... ۳۵
- گفتگوی واعظ و عارف..... ۳۷
- مُحبان عمر و علی..... ۳۸
- شک کن..... ۳۸
- روحانی شهر..... ۳۹
- واعظ و مداح نادان..... ۳۹
- اگر . . . . . ۴۰
- بترس..... ۴۰
- دین الله..... ۴۰
- دارم درون سینه ز اندوه آهها..... ۴۱
- ای که با یاران پیغمبر بدی..... ۴۲
- کار جاهل..... ۴۲
- با جهالت برو تا جهنم..... ۴۳
- آخوند..... ۴۴
- تقلید و جهالت..... ۴۵
- شد قیامت، امامت نیامد..... ۴۶
- علی یا شیعه؟..... ۴۷
- منش متعصبین..... ۴۸
- شرک و جهل..... ۴۸

- 
- 
- ۴۹..... جهالت  
 ۴۹..... خوارج مثل حیوانند  
 ۴۹..... خوارج  
 ۵۰..... و تمام است مرا با تو سخن  
 ۵۰..... روز جزا  
 ۵۱..... شکوه علی از مدعیان حب او  
 ۵۱..... خدا حافظ  
 ۵۲..... جمهوری قلابکی  
 ۵۳..... کشورم را  
 ۵۵..... سرود ملی انجمن پویندگان راه شرک  
 ۵۶..... رنگ سیاه رنگ عشقه!!  
 ۵۷..... اسلام ناب آخوندی!!  
 ۵۸..... توحید یا شرک؟

## گفتگوی تبهکار با آقا

که من بر خود ستم کردم، تو بر دین  
تو کاری کرده ای بسیار ننگین  
و یا روسیه کافرتر از چین؟  
نه چندین بار و چندین سال و چندین  
کجا دین گفته فحاشی و توهین؟  
برای مردم مظلوم مسکین؟  
کدامین دین کدامین راه و آیین؟  
چرا لالی بگو با ما، کدامین؟  
چماق آهنین در زیر آستین  
روایت، کرده دین را زشت و چرکین  
نگو دین بر چنین پوسیده آیین  
نماد کفر، لابد پوشش جین!  
برای اینکه دین شد راه تعیین  
تمام چهره ها بد زخم و آگین  
ولی شد هفت دریا از تو چرکین  
به گوش تو نصیحت مثل یاسین  
تو کوچکتر از این کوچکتر از این  
تو یک ملت فنا کردی به صد کین  
خراج و باج، سوی چین و ماچین  
خراج و باج، حالا گشته است این

تبهکاری به آقا گفت روزی  
سیاست را نقاب دین زدی تو  
کجا دین گفته با چین دوست باشید؟  
فشار مصلحت یکبار باشد  
کجا دین گفته آزار و شکنجه؟  
کجا دین گفته کهریزک بسازید؟  
کجا دین گفته مکر و حيله بازی؟  
کدامین دین، بترسد از مخالف  
دلیلش فیلترینگ و جهل و سانسور  
حدیث و قصه شد بنیاد مذهب  
نگو مذهب، بگو جهل و خرافه  
نماد دین اگر ریش است و چفیه<sup>۱</sup>  
منافق پروری کردید اینجا  
تمام پیروان تو خوارج  
تبهکاری من با توبه پاک است  
دل تو سنگ شد آقا ز نیرنگ  
تو آقا نیستی ای بنده‌ی جاه  
ستمگر بوده ام من بر تن خود  
چه شد بر ما که دائم می فرستیم  
همین ایران که سویش بود هر روز

---

<sup>۱</sup> چفیه: پارچه ای که حزب اللهیان و بسیجیان و حامیان ولایت فقیه به گردن خود می اندازند.

بر این شاهی که با دین شد سوارت  
 به هر جا پانهی ترس است و وحشت  
 چرا مردم چنین افسرده هستند؟  
 شده مغز تو پوک از حرف کیهان  
 خدا کی گفته این اوباش، دینند؟  
 تو دشمن پروری آقا ندانی  
 بترس ای خرمگس روزی به ناگاه  
 دو صد لعنت بر آن شاهی که مرده  
 به ذات حق قسم افکار آخوند  
 سواری می دهی تا کی برادر؟  
 سرت را گرم کردند ای برادر  
 ندو مانند خر دنبال آقا  
 تو را فردا چه تلخ است ای برادر  
 بپا خیزی اگر از خواب نوشین  
 به شهد علم، پایان ده به تلخی  
 ولایت، مظهر یک شرک ناب است  
 چماق، اقتدارت آهنین نیست  
 تو بستی عقد دائم با شیاطین  
 تو خود کوری به آیات الهی  
 فروشی جو، ولی گندم نمایی  
 اگر از جانب الله هستی  
 ملامت نیست بر ملت، نباشد  
 بله من مخملی، دشمن، برانداز

دو صد لعنت بگو ای دوست، آمین  
 تو گویی هست ایران، کشور مین  
 به هر جا پا نهی، هستند غمگین؟  
 از این تحلیلهای پوچ و پشمین  
 اگر دین این بود، رحمت به بی دین  
 سپاهت احمقانی سر به پایین  
 به هم کوبد تو را پره‌ای شاهین  
 دو صد لعنت بر این آخوند بی دین  
 نجس تر باشد از مدفوع و سرگین  
 بیا بر روی زین، ای روی تو زین  
 به دعوایی که باشد در فلسطین  
 نرو، هُش، های، هو، هر، لاجرم هین!!  
 تو ای خوابیده در اوهام شیرین  
 گریزد دزد، پاورچین ز پرچین  
 به نور علم تا یک صبح زرین  
 بتی اطراف آن جمع شیاطین  
 که پای ظلم، کوتاه است و چوبین  
 نهادی نفت را هم شرط کابین  
 تو دین را می کنی تفسیر و تبیین؟  
 بگویی زر، ولی داری ملامین  
 جوازت کو؟ بده یکبار تضمین!  
 علامت بر جبین این شیاطین  
 به هم خورده دلم از این مضامین

سپاهت هار شد، روزی بگیرد  
 نظام تو بساطش بر می افتد  
 گمانم شانزده سال دگر وقت  
 کشندت عاقبت چون سوی دوزخ  
 نباشد جای تو بالای دوزخ  
 کشیدی گند بر ارکان کشور  
 عجب دارم که داری انتظار  
 تو رسم مملکت داری بیاموز  
 بیندی گر فلنگت را بیندیم  
 خدا بخشد مرا شاید، تو را نه

تو را پاچه به جای امر و تمکین  
 بین من کی زدم این نکته تخمین  
 شما دارید تا هنگام تدفین  
 بگیرد زخمهای کهنه تسکین  
 که جایست هست در اعماق زیرین  
 ز ری تا قشم، از قم تا ورامین  
 اطاعت، جانفشانی، عشق، تحسین  
 از آن روبه، ولادیمیر پوتین  
 تمام کوچه ها را شمع و آذین  
 که من بر خود ستم کردم، تو بر دین!

### جمکران

چون مرکزی برای فسادست جمکران  
 چون یک بت بزرگ شده نصب روی  
 چاهی است کنده اند در راه مستقیم  
 در خاک قم به خواب کسی آمدوبه ظلم  
 چیزنندیده را زچه دیده است توی خواب  
 شد زخم جسم چرکی مذهب زکفروشکر  
 شرک است دین حاکم تاریخ ولاجرم  
 چون این بت بزرگ در آنجا شدست نصب  
 فکر بهائیت شده پیدا از این طریق  
 گر مسجدالحرام شود خالی و خراب  
 ازین هلال شیعه به اسلام رخنه هاست

بازار دین کننده کساد است، جمکران  
 دین طغیان و بت پرستی عادات، جمکران  
 جمع کران رسیده وشاد است، جمکران  
 شیطان به دست خویش نهاد است، جمکران  
 طفل نزاده را ز چه زاد است، جمکران  
 شاید علاج درد وضماست، جمکران  
 ضد خدا و پر ز عناد است، جمکران  
 هُش دار، بدترین بلاد است، جمکران  
 بدتر از این به دهر نزادست، جمکران  
 آن روز شوم، خرم وشادست، جمکران  
 هر چند یک شعار ونماد است، جمکران



مانند قبر و گنبد و فریاد روضه ها	وزر و وبال روز معاد است، جمکران
صدها هزار زائر و هل من مزید او؟	چون دوزخی سیاه، گشاد است، جمکران
خون شد دل حسین زآخوند و فکر او	بدتر ز ظلم ابن زیاد است، جمکران
این وهم شد عمود خرافات شیعه ها	این شرک را نمود و نماد است، جمکران
آتشکده خراب شد و قبرها درست!	چون مظهر نبود سواد است، جمکران
زنها قدیم نذر معابد شدند و حال	چون مرکزی برای فساد است، جمکران
توحید ما خراب شده در هوای جهل	بر بید شرک، وحشت باد است جمکران

### عقل و خرد

دیشب به سرم آتش عشقی زحق افتاد	در حالت بیداری، بر تن عرق افتاد
قرآن چو گشودیم، مفاتیح ور افتاد	حق آمد و با آمدن او ورق افتاد

با عقل و خرد، هر که در افتاد ور افتاد

در آن ورق پاک، چنین بود نوشته	در جنب خدا صحبت اغیار چه زشته
هر چند علی جانم در ناف بهشته	آخوند به دوزخ بشود سرخ و برشته
از چنگ توهم، دل خود را بکن آزاد	با عقل و خرد، هر که در افتاد ور افتاد
آخوند تورا مثل خودش احمق و خر کرد	با قصه و افسانه به تاریخ سفر کرد
دزدید تو را ایمان، پس گوش تو کر کرد	در کشور تو فتنه و اندوه و شر افتاد

با عقل و خرد، هر که در افتاد ور افتاد

کام و دهن از نام خدا یافت حلاوت	باغ و چمن از یاد خدا یافت طراوت
با وحدت و توحید نکن جنگ و عداوت	چون ملت تو تجزیه گردیده و بر باد

با عقل و خرد، هر که در افتاد ور افتاد

حوران بهشتی را با شرک چه کار است؟	خیل ملک از جمع شیاطین به فرار است!
-----------------------------------	------------------------------------

اعمال شما موجب بیزاری و عار است! شد بتکده ها از طرف شیعه چه آباد  
 با عقل و خرد، هر که در افتاد و افتاد  
 من دوست تو هستم نه دشمن دینت باشد که خدا باشد همواره قرینت  
 تو فحش به من دادی از شدت کینت این نکته زیبا را از من مبر از یاد  
 با عقل و خرد، هر که در افتاد و افتاد

### لعنت

جنتی بر حماقت لعنت گفته ای آیتی ز اللهم  
 هفته وحدت نمایشی است منشاء فتنه ای و غصه و شر  
 می کنی انقلاب مثل خر همت تو مضاعف و پوچ است  
 دیده تو ندیده جز دشمن خنده هایت چه مودیانیه شده  
 بمب و موشک برای تو شوکت بچه های شما اگر دزدند  
 عصمتی نیست در ولایت تو بی بصیرت بدون برنامه  
 چشم تو پر ز مکر و بی شرمی  
 هاشمی بر سیاست لعنت بر تو و شکل آیت لعنت  
 تفرقه، بر جماعت لعنت رهبر را بر ولایت لعنت  
 هموطن بر حماقت لعنت بر سراپای همت لعنت  
 بر تو و بر شماتت لعنت خامنه بر خباثت لعنت  
 بر سراپای شوکت لعنت بر تو و اهل و عترت لعنت  
 هست اگر، پس به عصمت لعنت بر سراپای حکمت لعنت  
 بر سراپای حیلت لعنت

## صد هزاران جمعه می آید، نمی آید کسی!!

صد هزاران جمعه می آید، نمی آید کسی  
 بعد قرآن و پیمبر حجتی دیگر نبود  
 بی پدر شاید بزاید چرخ بازیگر ولی  
 جز خدای پاک ستار العیوب بی بدیل  
 اینهمه ظلم و تو دراوهام خود خوابیده ای  
 کار مذهب نیست جز آلودگی و تفرقه  
 قصه و افسانه و حرف و حدیث روضه ها  
 چون عمل با فکر صالح هست تنها راه تو  
 بشنود آخوند اگر این شعرهای آتشین  
 مکتب آخوند با توجیه و مکر و سفسطه  
 کاش می آمد که تا آخوندها رسوا شوند  
 در خیالی خام اجداد تو مُردند ای عزیز

نور کی با خدعه می آید؟ نمی آید کسی  
 چون تو را تغییر می باید، نمی آید کسی  
 طفل بی مادر نمی زاید، نمی آید کسی  
 کس تو را هرگز نمی پاید، نمی آید کسی  
 ذره ای شک کن دلا، شاید نمی آید کسی  
 دین ز روی عقل فرماید نمی آید کسی  
 جهل روی جهل افزایش، نمی آید کسی  
 این ندا از عرش می آید، نمی آید کسی  
 خشمگین دندان خودساید، نمی آید کسی  
 دین تو با قصه آلاید، نمی آید کسی  
 مشت آنها وا شود شاید، نمی آید کسی  
 صد هزاران جمعه می آید، نمی آید کسی

## شرک

به غیر از حق توکل، شرک باشد  
 فروریزد بنای شرک در ظلم  
 مده نذر و وزن بر سینه و سر  
 بنای شرک آمیز ولایت  
 اگر شد ملت باهوش با نفت  
 شریعت با ولایت بند آمد

نباشد گر تعقل، شرک باشد  
 که آغاز تزلزل، شرک باشد  
 که این اعمال در کل شرک باشد  
 اگر دیدی که شد سُئل، شرک باشد  
 فقیر آسمان جُل، شرک باشد  
 برای اینکه این پُل، شرک باشد

ز یارتخوانی و گنبد پرستی	چنین اعمال در کل، شرک باشد
امام غائب حاضر چو الله	بدان ای گیج مُنگل، شرک باشد
نخواندی قل هو الله و احد تو	که ضد سوره قل، شرک باشد
همین اندوه و زاری توی هیات	همین مداح بلبل، شرک باشد
برای مشرکین بت واسطه بود	به غیر حق توسل، شرک باشد
به غیر او مبند ای دوست امید	به غیر او توسل، شرک باشد
مدران چشمه‌ایت را چو کافر	مزن بر من چنین زل، شرک باشد
فتاده گند بر ارکان کشور	ز تهران تا به اُمُل، شرک باشد
در اینجا ساده بینی یک فریب است	که آغاز تساهل، شرک باشد
ضریح و گنبد و جار و هیاهو	ورای هر تجمل، شرک باشد
بر این ظلم سراپا مکر و نیرنگ	نشو ساکت تحمل، شرک باشد
نکن تقلید مثل گوسفندان	بیا بیرون ز اُغل، شرک باشد

### افعی مذهب

افعی مذهب به روی گنج دین افتاده است	در میان مسلمین غوغا و کین افتاده است
از برای قصه‌هایی زشت و سرتا پا دروغ	اختلافی پوچ اندر مسلمین افتاده است
بیرق بدعت شده بر دستهای ما بلند	دین ز نادانی ما روی زمین افتاده است
دردل بی نور ما میل خرافات است و بس	در سر بی مغز ما تنها همین افتاده است
اقتصاد ما فلج از مشرکین بی خدا	تا گذار تاجران برخاک چین افتاده است
مثل خون زهر خرافات است در رگ‌ها روان	گرچه جای مُهرها روی جبین افتاده است
ادعای فضل و دانشمندی و ایمان کند	احمقی که روزی از ماء معین افتاده است
آب دانش شست خاک جهل و دیدم فاجعه	افعی مذهب به روی گنج دین افتاده است

### ز اسلام به جز نام نماند

ساقی که برفت، صحبت جام نماند	وقتی که برای عشق فرجام نماند
چون خواند اگر چه رفت ناکام نماند	آزاده که در بند شکفتن می خواند
انگار کسی برای اعدام نماند	بستند در خانه آزادی را
در مسلخ مصلحت که اسلام نماند	دین را به سراپرده قدرت بردند
افسوس ز اسلام به جز نام نماند	هیئات در این قوم به جز دیو نبود
یک روز قشنگ و خوب و آرام نماند؟	سی سال گذشت ای خداوند چرا

### خدایی که من می شناسم

آن قدیمی ترین خدا باشد	آن خدایی که می شناسم من
راه او از شما جدا باشد	خالی از زحمت خرافات و
دشمن هر چه دین نما باشد	دشمن متولیان مذهب
از اسارت، رها رها باشد	دوست آن کسی که آزادست
هر کجا هست او شفا باشد	دور از هر خرافه و مسلک
ساده و پاک و بی ریا باشد	ضد آخوند و قصه و تاویل
هر چه نزدیکتر به ما باشد	بابی از واسطه ندارد او
روشن و خوب و با صفا باشد	از زبان بازی و تقلب دور
شاهد رنج عصر ما باشد	عاشق اتحاد نوع بشر
دور از غصه و جفا باشد	حامی پیشرفت و آزادی
کار محبوب او، وفا باشد	دین مطلوب او، محبت و عشق

وا کُند هر چه غُل و زنجیر است  
 چون نباشد به غیر از او الله  
 غیر از این لا هر آنچه آری هست  
 نه نماینده دارد و نه باب  
 حجتی نیست غیر قرآنش  
 هست در ملتی که آگاهست  
 هست در ملتی که آزاد است  
 هست در ملتی که خوشحال است  
 هست در ملتی که با هم خوب  
 با خرد دوست، از جهالت دور  
 آنکه آزاد شد ز روی جهل  
 نیست آزادی و اسارت بود  
 وعده شخص غایب موهوم  
 این خدایی که می شناسی تو  
 آن خدایی که می شناسم من

نه بلا مانع بلا باشد  
 آستانش حریم لا باشد  
 آری آری، روا روا باشد  
 بی سر خر جهان تو را باشد  
 عقل تو نیز پیشوا باشد  
 ملتی که درد آشنا باشد  
 سمت آزادیش خدا باشد  
 غصه هایش به زیر پا باشد  
 متحد، پاک، باحیا باشد  
 من او مُرده، فکر ما باشد  
 نیست او زنده، او فنا باشد  
 آنکه نادان و بی حیا باشد  
 وعده ای پای درهوا باشد  
 شرک و موهوم و ادعا باشد  
 آن قدیمی ترین خدا باشد

### از دین جدا شوید

از دین جدا شوید  
 چرک سیاست را  
 رهبر، کجا تو دینی  
 تو آفت زمینی

شرم از خدا کنید  
 از دین جدا کنید  
 تو در پناه چینی  
 سرریزه ای، همینی

ای ننگ دین و آیین	کیهان <sup>۱</sup> جدا شو از دین
تهران سیاه و رنگین	از فتنه تو خونین
ای بدتر از خارچ	از دین شدید خارچ
شد بایی از حوائج	ایران برای دنیا
ای کاروان خرها	طیف شکنجه گرها
ای لایق تبرها	بی بار و بر شما

### قرآن تو پاره کردی

در پوشش سیاست	دین را خراب کردی
تاق قله ریاست	اسلام، نردبان شد
این گلّه را حراست	سگ رفت و گرگ آمد
آنرا سواره کردی	اسلام شد پیاده

قرآن تو پاره کردی

قرآن تو پاره کردی

فریاد بر کشیدیم	شد پاره عکسی <sup>۲</sup> و ما
انگار ما ندیدیم	آن کشته های جنگش

<sup>۱</sup> روزنامه کیهان و گردانندگان احمق و خرافی آن، در حمایت از نظام ولایت و حزب گمراه و منحرف خویش هرگونه چرند و مزخرفی را انتشار می دهند و نسبت به گروههای مخالف، بسیار متعصب هستند.

<sup>۲</sup> - عکس خمینی در جریان مخالفتهای باندهای سیاسی، در خیابانی پاره شد و فیلم آن منتشر گردید و باعث جنجال فراوانی شد.

کو آب و برق مفتی؟<sup>۱</sup> ما واقعا پلیدیم  
سوی عراق و لبنان گویی اشاره کردی

قرآن تو پاره کردی

قرآن تو پاره کردی

افسوس چه ره دین از فکر تو خراب است  
اندیشه های قرآن با کار تو سراب است  
آن وعده های گنده نقشی بروی آب است  
در پستی و دنائت ما را ستاره کردی

قرآن تو پاره کردی

قرآن تو پاره کردی

انداختی شکافی در سرزمین اسلام  
نقش هلال شیعیه جنگ است و بمب و اعدام  
از این نفاق دینی شد صهیونیست خوشکام  
تورس یهودیان را تو خوب چاره کردی

قرآن تو پاره کردی

قرآن تو پاره کردی

رنج و فساد و تبعیض ایران ما گرفته  
معتاد و دزدی و قتل هر گوشه جا گرفته  
نرخ تورم و فقر هر ساله پا گرفته  
خود را علی نمودی ظلمی دوباره کردی

<sup>۱</sup> - جناب خمینی در اولین سخنرانی خود در بهشت زهرا تاکید کرد که آب و برق و اتوبوس مجانی خواهد شد!!



قـرآن تـو پـاره کـردی

قـرآن تـو پـاره کـردی

### کیهان جدا شو از دین

ای نطفه پر از کین	ای ننگ دین و آیین
ای لات بی سر و پا	با پنجه های خونین
دوزخ برای تو کم	با مرگ و لعن و نفرین
صدها هزار لعنت	با صدهزار آمین

کیهان جدا شو از دین

ای ننگ دین و آیین

با شستشوی مغزی	خوانندگان جاهل
با قصه های دینی	در یک قیاس باطل
با سردبیر احمق	چون خر فتاده در گل
روسپیه حامی تو	حامی دیگرت چنین

کیهان جدا شو از دین

ای ننگ دین و آیین

رهبر علی شد و او	گوی شدست مالک!
شیطان فریبتان داد	در یک قیاس مهلک
چون می رسی به دوزخ	ای دیو: کیف حالک؟
برخی از این توهم	از خوابهای رنگین

کیهان جدا شو از دین

ای ننگ دین و آیین

بی شرمی و وقاحت      از حد گذشت آری  
 هیزم کش جهنم      مانند اسب گاری  
 تا کی دروغ و وعده      تا کی فریکاری  
 بازیچه سیاست      شد کار منبر و دین  
 کیهان جدا شو از دین  
 ای ننگ دین و آیین

### شعر نو

(فاجعه نه دی ماه ۱۳۸۸)

رفت آزادی به دار  
 مصلحت شکل چماق  
 دشنه تیز سیاست ذبح کرد  
 پیرو اسلام را  
 ریخت اشک و ناله ها تمساح کرد  
 گفت : وا اسلامها  
 زنده گردد گر حسین  
 تیغ تیز خویش را  
 می زند بر گردن گفتارها  
 این گروه احمق مداح ها  
 این عزاداران هیاتهای مرگ  
 بت پرستی ها و منبرها و مرقد های شرک  
 این یزیدی ها به زیر نام عاشوراییان

این ملجمهای کیهان  
 شمرهای اطلاعات و بسیج  
 مردم نادان و گیج  
 می شود تاریخ، تکرار و دوباره  
 می شود مرتد، منافق، خارجی، عامل بیگانه، وهابی: حسین! یا میر حسین؟  
 در نه دی ماه تحت نام دین!  
 چون حکومت هست در دست ولی امر  
 پس خلیفه حتما اوست!  
 نائب بر حق شخص غائب اوست!  
 ذوب شو در او و گرنه  
 ما تو را در کوره جهل و تعصب ذوب گردانیم  
 پس نمی آید حسین  
 همچنانی که نمی آید به ذات حق قسم  
 مهدی موهومتان  
 ای برادر تا نخواهی هیچ تغییری نیابد اتفاق  
 می شود چین بر سر نفت تو چاق  
 تا که فکر و ذهن تو لاغر شود  
 مصلحت شکل چماق  
 رفت آزادی به دار  
**خدایا**

در رهت از من هزار بار سجود      شادی من تو را چه خوب سرود  
 شور دانش به عشق پاک کشید      در کویر دلم هزاران رود

می وزد همچنان از آنجا دود	رفت بی تو هزار سال به باد
چشمها در سکوت ناب غنود	می چکد نور در هوای غروب
همه آنچه بود و نبود	می شود چون یکی به پایان رفت
بی تو اما چه سود چه سود	با تو از هیچکس ندارم باک
در رخت از من هزار بار سجود	بر من از تو هزار بار سلام

### در اوهام

خودم را وقف معبدها نمودم	به شوق اینکه با تو دوست باشم
کمر را بارها دولا نمودم	برای پول یا حفظ مقامم
چه هیاتها که من بر پا نمودم	به نام تو کمک کردم به مردم
بساط شرک را احیا نمودم	به دنبال اساطیر و خرافات
هزاران خطبه غرا نمودم	به روی منبر و پشت تریبون
کشیدم نعره و حاشا نمودم	هر آنکس حرف تلخی زد به تندی
خودم را توی آنجا جا نمودم	هر آنجا موجب مطرح شدن بود
خودم را جانب بالا نمودم	اگر چه زشت و کوتاه فکر بودم
برای خلق واویلا نمودم	گرفتم زهر از چشم مخالف
بفهمیدم که من بی جا نمودم	ولی افسوس چون در بستر مرگ
ولی من خویشتن را وا نمودم	هدف تغییر فکر پوک من بود

این هم یک ترانه به لهجه اصفهانی در پاسخ به یاوه‌های شاعری متخلص به قاضی و آخوندی موسوم به مهدی دانشمند<sup>۱</sup> البته به یاد داشته باشید نام اصلی ابوجهل نیز ابوالحکم بوده است:

می گن <sup>۲</sup> یکی دوباره قاضی شده	قاضی که نه، زیادی راضی شده
مردم ما همیشه قاضی میشن <sup>۳</sup>	جای خدا نیشسته <sup>۴</sup> راضی میشن
قاضی وکیل مدافع حاجی شد	غرق خرافه بود ولی ناجی شد
آیه اومد که حاجیا فرشتن <sup>۴</sup>	چون حاجین همه ناف بهشتن
قاضی جونم حاجیا پوشالین <sup>۵</sup>	اکثرشون خوبن ولی خالین
یک بُز گر <sup>۶</sup> گله رو گر می کوند	حاجی خر گلی رو خر می کوند
امام صادق گفته: ای خدا	عابد خر کمر شیکسته <sup>۶</sup> مرا
آدم لختی <sup>۷</sup> کسی رو خر نکرد	با اسم دین گوش کسی کر نکرد
دینو <sup>۸</sup> نکرد ملعبه <sup>۱</sup> سیاست	نقشه کوجا <sup>۷</sup> کشید برا ریاست؟

<sup>۱</sup> مهدی دانشمند آخوندی رافضی و اهل اصفهان که در تعصب و بی شعوری و بی تربیتی نظیر ندارد و بر بالای منبر خود انواع دروغ و خرافات را به خورد مردم می‌دهد و اهل سنت و شیخین را حرامزاده می‌خواند، آری این است نتیجه و ثمره ولایتی که شیعه از صبح تا شام در بوق و کرنا می‌کند، البته جناب دانشمند احمق بوده و عقایدش را بر زبان آورده، ولی بقیه ایشان زیرک بوده و حفظ ظاهر می‌کنند و بالای منبر و مقابل رسانه‌ها چیزی نمی‌گویند.

<sup>۲</sup> می گن: می گویند

<sup>۳</sup> میشن: می شوند

<sup>۴</sup> فرشتن: فرشته هستند

<sup>۵</sup> پوشالین یعنی پوشالی هستند و همینطور خالین یعنی خالی هستند

<sup>۶</sup> گر: بدون موی سر، طاس، کچل

<sup>۷</sup> آدم لختی: آدم لات و بی سر و پا و عربده کش، دارای فساد و اخلاق منحرف

<sup>۸</sup> دینو: دین را

آدم عادی ادعا ندارد  
 باعث گمراهی ما نمیشه<sup>۲</sup>  
 بدی ادیسون رو نگین<sup>۳</sup> اینهمه  
 روزی قیومت که خدا قاضیه  
 آقای قاضی کلاهتو باد برد  
 تو فکر ارشادی خودت باش و بس  
 همیشه هم تنها به قاضی نرو  
 شوخی با آیه های قرآن نکون<sup>۴</sup>  
 قاضی جونم مثل خوارج شدی  
 شوما<sup>۵</sup> همیشه توی حاشیه این  
 آخوند تو روضه ها دادت مغز خر؟  
 پوک شده مغزت پای منبر، جونم  
 از وقتی که تو قائم دین شدی  
 هیتلر و شمر مثل همن<sup>۶</sup> برادر

رابطه ای که با خدا نداره  
 نائب بر حق خدا نمی شه  
 نمک حرومی نکونین<sup>۸</sup> اینهمه  
 خودش می گه از چه کسی راضیه  
 سرگرم دیگرون شدی، دلت مرد  
 سرک نکش<sup>۱۳</sup> اینهمه تو کار کس  
 برو، ولی از خود راضی نرو  
 شاعر درباری، بیگیر استخون  
 زدی تو حاشیه و خارج شدی  
 مثل خوارجین، بی ریشه این  
 برای حرف حق شده گوشت کر؟  
 آخوندمی خاد<sup>۲۴</sup> خر بومونی<sup>۲۵</sup>، خر، جونم  
 قاضی جونم، مزاحم دین شدی  
 مثل تو و خوارج کله خر<sup>۲۶</sup>

<sup>۱</sup> ملعبه: بازیچه<sup>۵</sup> نیشسته: نشسته<sup>۶</sup> شیکسته: شکسته<sup>۷</sup> کوجا: کجا<sup>۲</sup> نمیشه: نمی شود<sup>۳</sup> نگین: نگوید<sup>۴</sup> نکون: نکن<sup>۵</sup> شوما: شما<sup>۶</sup> مثل همن: مثل یکدیگرند<sup>۸</sup> نکونین: نکنید

فکری شوما همیشه جا می زنه  
 به فکر بدبختی حالا نشد  
 هر کسی که درس نگیرد ز تاریخ  
 به سیخی کینه توزی و اغتشاش  
 همه یا دشمنن یا دوست، حرف بوش  
 از روزیکه انرژیمون هسه شد<sup>۱</sup>  
 شوما که اینقد بال بال می کونین  
 اینهمه گُشنه<sup>۲</sup> توی کشور داریم  
 با مسلمین عجب شدین متحد  
 من چی می گم، شیعه با شیعه بده<sup>۳</sup>  
 تو دلدون<sup>۴</sup> وقتی یه چیزی دیگس وقتی  
 فرقی فلسطین با چچن، چی چیس؟<sup>۵</sup>

پرسه<sup>۲۲</sup> توی گذشته ها می زنه  
 رفت توی تاریخ و دیگه پا نشد  
 عاقبت اونو<sup>۲۳</sup> می کِشندش به سیخ  
 جای کتاب طناب می بندن<sup>۲۴</sup> به پاش<sup>۲۵</sup>  
 یا خودین یا بیخودی، اینم روش<sup>۲۶</sup>  
 تموم دنیا برو ما بسه شد<sup>۲۷</sup>  
 زباله هاشرو کوجا چال می کونین  
 پول نفتو توی عراق می بریم  
 سُنای<sup>۲۸</sup> داخلی هم شدن ضد  
 آخوند توی کشورمون گند زده  
 عمل می افتین به فس و فس<sup>۲۹</sup>  
 دینی سیا، سیاستی دینیس<sup>۳۰</sup>

<sup>۲۳</sup> سرک نکش: فضولی نکن

<sup>۲۴</sup> می خاد: می خواهد

<sup>۲۵</sup> بومونی: بمونی

<sup>۲۶</sup> البته متذکر می شویم که خوارج، خرافات روافض را ندارند و تنها در تعصب و خشک بودن مانند حزب اللهیان رافضی هستند و حتی خوارج امروزی بسیار معتدل شده اند و مثل گذشته دشمن علی نیستند. بنابراین در اینجا از خوارج محترم از بکارگیری این کلمه عذرخواهی می کنم.

<sup>۱</sup> انرژیمون هسه شد: انرژی ما هسته ای شد

<sup>۲</sup> گشنه: گرسنه

<sup>۳</sup> بده: بد است، دشمن است

<sup>۴</sup> دلدون: دلتان

<sup>۵</sup> چی چیس؟ : چی چیز است؟

یه نوع پدر سوختگیس<sup>۱</sup> تقیه  
 بمب اتم می سازیم با تقیه  
 از این طرف عمرکشون می کنین  
 برق نشد مفت و نشد آب جفت  
 به دشمن و جنازه چون زنده این  
 مرده کشی کار شب و روزتون  
 رنگ سیا براتون<sup>۲</sup> رنگ عشقه  
 عشق شما اسخون<sup>۳</sup> و پلاکه  
 همیشه دنبال رنگ سیاهین  
 فکر شوما منحصر قصه هاس<sup>۴</sup>  
 اصولی دینی تو، حدیثی دروغ  
 این عملی آدمای<sup>۲۷</sup> شقیه  
 برادعی مونده<sup>۲۸</sup> تو این رویه  
 هفته وحدتو خزون می کنین  
 خونی جوونا<sup>۲۹</sup> به زیمین<sup>۳۰</sup> ریخت مفت  
 داداش گمون کنم<sup>۳۱</sup> که بازنده این  
 زنده کشی مرام و ایمونتون  
 خاک بسر اونکه اینو نوشته  
 به جای آسمونا<sup>۳۲</sup> زیر خاکه  
 منتظر یه معجزه ز چاهین  
 حرف و حدیث و غم و افسانه هاس  
 قصه و تاریخ، مٹی<sup>۳۳</sup> کشک و دوغ

<sup>۲۲</sup> پرسه: گشت و گزار

<sup>۲۳</sup> اونو: آنرا

<sup>۲۴</sup> می بندن: می بندند

<sup>۲۵</sup> پاش: پاهای، پاهایش

<sup>۲۶</sup> روش: روی آن

<sup>۲۷</sup> بسه شد: بسته شد

<sup>۲۸</sup> سنیای: سنیان، اهل سنت

<sup>۲۹</sup> می افتین به فس و فس: می افتید به بیچارگی و در به دری

<sup>۳۰</sup> دینیس: دینی است

<sup>۱</sup> پدر سوختگیس: پدر سوختگی است، یعنی حقه بازی است

<sup>۲</sup> براتون: برایتان

<sup>۳</sup> اسخون: استخوان

<sup>۴</sup> قصه هاس: قصه ها است



اونچه فلان بن فلان گفت و دوخت  
 بزرگترین مشکلتون بقیعه<sup>۱</sup>  
 به جای قرآن، تو مفاتیح بوخون<sup>۲</sup>  
 کنار ابن ملجمی قاضی جون  
 قبرا و مرقد رو آباد کونین<sup>۳</sup>  
 خونه خراییم و به فکر قبریم  
 بزرگترین مشکلتون بقیعن<sup>۴</sup>  
 ملاک حق اشخاص نیستن داداش  
 هر کسی که کتاب نخوند، خر می شه  
 به فکری عقلش، مٹی فکری شیکم  
 کتاب بوخون اگر تو مردی پا من  
 اند<sup>۵</sup> خوارجن<sup>۱</sup> گروه کاوه<sup>۲</sup>

دین تو را برد به یغما و سوخت  
 کارای شیعه<sup>۲۹</sup> چقد<sup>۳۰</sup> فجیع  
 جهل مرکبو بیگیر، توش بومون  
 چون مٹی اون کله خری، مثل اون  
 به داد ماها برسین<sup>۳۱</sup> مسلمین  
 خدا چیه؟ تموم ماها گبریم  
 تا بسازن<sup>۳۲</sup> یه بتکده سریعن  
 علی گفته، می فهمیدی تو ای کاش  
 برای حرفی حق، گوشش کر می شه  
 ملت اگر بود، کوجا بود ستم  
 تو زندگی اگر نبردی با من  
 ریششون خیلی شبیه گاو

<sup>۲۷</sup> آدمای: آدمهای

<sup>۲۸</sup> مونده: مانده

<sup>۲۹</sup> جوونا: جوانها

<sup>۳۰</sup> زمین: زمین

<sup>۳۱</sup> گمون کنم: گمان کنم

<sup>۳۲</sup> آسمونا: آسمانها

<sup>۳۳</sup> مٹی: مثل، مانده

<sup>۱</sup> بقیعه: بقیع است

<sup>۲</sup> بوخون: بخوان

<sup>۳</sup> آباد کونین: آباد کنید

<sup>۴</sup> بقیعن: بقیع است

<sup>۵</sup> اند: آخر

تمومشون شبیه ابن ملجم	تعصبا زیاد و عقلاشون کم
از راه کربلا گرفتین قدسا؟	وقتش گذشته، نمی خورین قرصا
من چی می گم خزر ز چنگمون رفت	دریایی آبی قشنگمون رفت
سیصد و شصت روز و چهل تا دهه	فکر شوما سیاهه، خیلی ایه
به جای کعبه دور مرقد نچرخ	توی صراط مستقیم بد نچرخ
به جای فکری شبی اولی قبر	تو روز روشن نشو اینهمه گبر
نتیجه کار شوما فساد	برای دنیا نکونین افاده
منقل و تریاک و شراب و سراب	خودکشی و طلاق و فقر و عذاب
هر کی مخالفت کوند <sup>۳</sup> غریبس	یا سنیس یا کافری حربیس <sup>۳۳</sup>
حکومتو <sup>۴</sup> امر به معروف کونین	سیاسی میشین و میرین <sup>۳۴</sup> تو اوین
دین شوما گریه و اشک و زاری	به ظلم حاضر دیگه کار ندار
فایده نداره با شوما نصیحت	دوا نداره ویروس حماقت

<sup>۱</sup> خوارجن: خوارج هستند

<sup>۲</sup> گروه کاوه: گروهی رافضی در اصفهان که در تعصب و خشکه مقدسی و حماقت نظیر ندارند، آری وقتی آخوندها و الگوهایی چون جناب مهدی دانشمند بر بالای منبر، اهل سنت را حرامزاده می خواند، بنابراین شکل گیری چنین گروههایی نیز عادی است.

<sup>۲۹</sup> کارای شیعه: کارهای شیعه

<sup>۳۰</sup> چقده: چقدره، چه اندازه

<sup>۳۱</sup> برسین: برسد

<sup>۳۲</sup> بسازن: بسازند

<sup>۳</sup> کوند: کند

<sup>۴</sup> حکومتو: حکومت را

<sup>۳۳</sup> سنیس: سنی است، کافر حربیس: کافر حربی است.

<sup>۳۴</sup> میشین و میرین: می شوید و می روید.

### اقیانوس توحید

خانه ای داشتم از جنس بلور  
ته یک جاده دور  
روی یک صخره تیز  
روبروی اقیانوس نور  
خانه اما تاریک  
یک شب سرد زمستانی  
خواب می دیدم من  
خواب یک کشتی سرخ  
لنگرش عقربه های ساعت  
بادبانش امید  
ناخدایش بینش  
دیده بانانش عقل  
ملوانانش عشق  
و سکاندارش کودکی دریادل!  
و اسیرانش : حرص، تفرقه، کینه، خشم  
در فرار از ساحل  
صاف می رفت به سوی خورشید  
سوی شهری از نور  
شاید از جنس بلور  
با صدائی ناگاه

من پریدم از خواب  
نیمه شب کیست که می کوبد  
در این خانه تنهایی را؟  
می کند آشفته  
خواب زیبای مرا؟  
شاید این شیطان است  
آمده تا که بدزد از من  
گوهر قیمتی دانش را  
معنی ایمان را  
شادی و جوشش را  
گفتم اما نه  
زیرا شیطان  
بی صدا می آید  
خانه ام با خداست  
بی خدا می آید  
بستر خواب رها کردم و افسوس کنان  
بی خیال و آرام  
بگشودم در را  
کولی رمالی  
فال بینی دیدم  
خسته از خاطره ها  
خواندن و رفتن ها  
ایستادست و به من خیره شده

نه به لب لبخندی  
نه به چشمش اشکی  
دست من را بگرفت  
گفت با لحن شعر:  
نیست آینده تو  
در کف دستانت  
نیست حتی پیدا  
طرحی از یک امید  
جز سفر سوی قبر  
نیست پیدا چیزی  
و کمی هم تکرار  
شب و روز و شب و روز  
دست من را انداخت  
گفت با طعنه تلخ  
خواب، یار مرگ است  
تو بهاری ای سبز  
خیز ای دریا دل  
که زمستان تو صدها سال است  
نرسیده به بهار  
پشت بهمن مانده  
خنده پاک عمو نوروزت  
و تو در خواب و خیالی برخیز  
کار تو فریاد است

مرگ را آتش زن  
دیو را بیرون کن  
مرد هستی یا زن؟  
ساحل این دنیا  
نیست جای لنگر  
یا سرافرازی کن  
یا در این ره ده سر  
گفتم ای تنها مرد  
شاعر تنها گرد  
تو بمان من رفتم  
خانه ام را بشکن  
می روم اینک من  
مثل ققنوسی پاک  
می روم تا ساحل  
می روم تا دریا  
می کنم آشفته  
خواب شیطانها را  
به خدا طوفانی در راه است  
که به هم می کوبد  
کشتی دزدان دشمن دریاها را!

### غرق خرافات

<p>ای غرق خرافات، ولایت شده دینت          دنبال احادیثی، جعلی چو دویدی          افسانه ز تاریخ، شده وهم و خیالت          این قبر پرستی ها، سرمایه پستی          آخوند به توجیه، تو را داد فریبت          چون مرگ رسد آری، چشم توشود باز          یک نکته بگویم، که بخندند خلایق          قبر است تورا قبله، شرک است تورا راه          توحید ندارید، شما قبر پرستان</p>	<p>اسلام سلام است، جنایت شده دینت          ناراضی و کین توز، شکایت شده دینت          چون عقل ندارید، حکایت شده دینت          قرآن شده حاشیه، روایت شده دینت          یک مشت خیالات، برایت شده دینت          آن وقت بفهمی که، سزایت شده دینت          در شرک و خرافات، عزایت شده دینت          لعن است تورا شیوه، سعایت شده دینت          ای غرق خرافات، ولایت شده دینت</p>
--	--

### علی واقعی

<p>برعکس شیعیانش، قرآن امام او بود          نامش علی، پیامش، توحید با عدالت          کی قبر قبله اش بود؟ کی سوی شرک میرفت؟          وقتی خراب می کرد، هر جا که قبر و بت بود          توحید فکر او بود، الله ذکر او بود          ای پیرو خرافات، با هر حدیث جعلی</p>	<p>خوش خلق و ضد نفرین، وحدت پیام او بود          اخلاق نیک و عالی، تنها مرام او بود          مست از شراب توحید، لبریز جام او بود          چون ذکر قل هو الله، تنها پیام او بود          اصحاب یاور او، سنت قوام او بود          کی می رسی به او که : قرآن امام او بود</p>
---	---

### آمدند و به ما ز دین گفتند

<p>آمدند و به ما ز دین گفتند          جای تبلیغ عشق یا ایثار</p>	<p>صبح تا شب، از آن و این گفتند          قصه هایی ز خشم و کین گفتند</p>
--	---

دشمن زنده را رها کردند  
 جای فکری برای آینده  
 جای فکری برای این دنیا  
 دشمن زنده را رها کردند  
 صبح تا شب ز مرگ دین خواندند  
 خودشان، رهنان دین بودند  
 چارده قرن، صد فرقه شدند!  
 خنده دار است دشمنان دین  
 این خوارچ، به اسم حزب الله  
 فکر اینها شییه شیطان است  
 گوش خرها به پای منبرها  
 نام علامه را عَلم کردند  
 جای پرداختن به اصل دین  
 مغز اسلام را تهی کردند  
 بر شما در ستیز با اسلام  
 ره به بیراهه می برند این قوم  
 وه چه شیطانی است این افکار  
 فکرشان، تیره بود و بیهوده  
 جاهلند و به نام اهل البیت  
 سخن عقل را کفن کردند  
 دوست چین و شوروی گشتند  
 هر چه دولت که کافر و گبر است  
 پشت پرده چه کارها کردند

لعن و نفرین به مومنین گفتند  
 از گذشته به سوز دین گفتند  
 از جهان های واپسین گفتند  
 لعن و نفرین به مومنین گفتند  
 خودشان، ترک علم و دین گفتند  
 غرب را دزد در کمین گفتند  
 دیگران را چرا لعین گفتند؟  
 سخنانی چه آتشین گفتند  
 نام خود با خدا قرین گفتند  
 چهره ها نیز اینچنین گفتند  
 مفت دیدند و یاسین گفتند  
 پوشش جهل را چنین گفتند  
 چارده قرن، فرع دین گفتند  
 آن فقیهان که اینچنین گفتند  
 کافران نیز آفرین گفتند  
 گرچه از رب العالمین گفتند  
 گرچه با ناله ای حزین گفتند  
 ذکرشان را به قصد کین گفتند  
 سخنانی به کفر، عجین گفتند  
 حرف احساس را یقین گفتند  
 ترک اسلام و مسلمین گفتند  
**با شما یار و همنشین گفتند**  
 آمدند و به ما ز دین گفتند



## حُب بدون عمل

حُب بدون عمل	شاکی بی مدعاست
حُب بدون عمل	طبل بدون صداست
حُب بدون عمل	جمله خطا در خطاست
حُب بدون عمل	دم پا در هواست
حُب بدون عمل	مثل نفاق و ریاست
حُب بدون عمل	خواب و خیال و خطاست
حُب بدون عمل	مایه شر و بلاست
حُب بدون عمل	راحتی و ادعاست
حُب بدون عمل	فکر سراسر خطاست

## حُب بدون معرفت

حُب بدون عمل، نیست برادر امان	نیست تو را یاوری، غیر عمل در جهان
حُب بدون شناخت، راه به جایی نبرد	کشتی بی لنگر است، قایق بی بادبان
حُب بدون عمل، پوچی و درماندگیست	مایه گندیدن است، پیکر بی استخوان
حُب بدون عمل، خوب ولی آرزوست	خواب و خیالی خوش است، سود ندارد بدان
حُب بدون عمل، شاه بدون سپاه	کاتب بی کاغذ است، قاضی بی پاسبان
حُب بدون شناخت، شاکی بی مدعاست	طبل بدون صداست، جسم بدون روان
حیف که بسیار داشت، ملت من انحراف	من چه بگویم از این، درد بدون بیان

## زبان حال مداحان و وعاظ نادان

ما برای اختلاف آماده ایم	نی برای اتحاد آماده ایم
ما برای فصل کردن آمدیم	نی برای وصل کردن آمدیم
ما درون را ننگریم و حال را	ما برون را بنگریم و قال را
هر که هر چیزی که در تاریخ گفت	مورد تایید ما شد حرف مفت
چون خوارج، دید ما گنجشکی است	فکرهای ما سیاه و زشت و پست
ما ابوجهلیم در باطن چه سود؟	نام علامه نقاب جهل بود
شد ابوجهل از شماها رو سفید	در جهالت بی گمان: هل من مزید؟
زشتی خود را فرامش کرده ایم	سر به تاریخ عربها برده ایم
جاهلیت با تعصب در عجم!	شرم دارم از کتاب و از قلم
شد عرب از جاهلیت چون رها	فارس آمد اندرین وادی چرا؟
دشمن زنده رها کردیم ما	سر به اموات کسان بردیم ما
ظلم اکنون را فرامش کرده ایم	سر به تاریخ عربها برده ایم
روی مشتی قصه و افسانه ما	خلق را کردیم هی دیوانه ما

## از توهم تا حقیقت

گفت شخصی: عمر بود کافر	هم حسود و خشن هم مزور
غاصب بارگاه خلافت	دشمن اهل و بیت نبوت
قاتل فاطمه از سر کین	عاشق تفرقه دشمن دین
گفتم: ای دوست یک لحظه خاموش	در تعصب چرا می زنی جوش؟
زیر تبلیغ مداح، مَرْدی	زیر تقلید، چون ره سُپردی

بارگاه خلافت، خیال است  
 حرف تو کفر و وزر و وبال است  
 مست مشتبی خیالات خامی  
 گر عمر یا ابوبکر، بد بود  
 همنشین علی و محمد  
 آفرین بر محمد از اینکار  
 حاصل دسترنج محمد  
 به به از دست پرورده هایت  
 حاصل سالها رنج احمد  
 گر عمر، قاتل فاطمه بُد  
 که شود همسر قاتل ام کلثوم؟  
 که دهد دخترش را به قاتل؟  
 عقل تو دست مداح احمق  
 گر علی بود اول خلیفه  
 در سقیفه که بودند؟ انصار  
 مدح آنها به قرآن نمودار  
 در سقیفه که بودند؟ انصار  
 یکصد آیه به تمجید اصحاب  
 مدح آنها به قرآن، نمودار  
 جملگی کوردل، جمله بیمار  
 یک شبه ناگهان ضد قرآن؟  
 نیست اندر سقیفه روایت  
 نیست آنجا سخن از وراثت

قصر و تخت و محافظ، محال است  
 چونکه مبناش، وهم و خیال است  
 اطلاعات تو چند نامی  
 نزد احمد که پاک است رد بود  
 قاتل و ظالم و غاصب و بد؟  
 همنشینان او زشت و غدار!  
 عده ای آدم ظالم و بد!  
 جمله شیطان صفت در نهایت!  
 عده ای آدم ظالم و بد!  
 ام کلثوم کی همسرش شد؟  
 غافل، غافل از لام تا کام  
 عقل شیعه چرا گشته زائل؟  
 حرف حق، تلخ شد تلخ شد حق  
 کس نمی رفت اندر سقیفه  
 در تخلف ز قرآن، علمدار؟  
 ناگهان یک شبه مثل کفار؟  
 جمله بیمار دل، جمله مکار؟  
 آمده، شیعه خود را زده خواب  
 جمله بیعت شکن، جمله غدار؟  
 جمله شیطان صفت، جمله مکار!  
 ناگهان یک شبه اوج عصیان؟  
 نه اشاره به یک نیمه آیت  
 از احادیث پوچ، از حماقت

نه سخن از غدیر است و بیعت  
 نه سخن از روایات جعلی  
 بود علی مشورت ده به ظالم؟  
 نیست علامه، جهاله است این  
 مستمعهای تو پر جهالت  
 عقل تو بند قلاده ها شد  
 دور از واژه‌های خدا شد  
 منطق و مدرکت، فحش و نفرین  
 نام خود در تباهی نوشتی  
 حیف، چون راه تو راه شرک است  
 در تعصب، نفهمی حقیقت  
 جمله اصحاب جاهل، تو عالم  
 مولوی جاهل است یا که سعدی؟  
 یا که خیام یا ابن سینا؟  
 یا سنایی که عارف ترین است؟  
 یا شهاب الدین سهروردی؟  
 افتخار همه فخر رازی  
 شیعه شاه عباس هستی  
 می روی قعر دوزخ، عزیزم  
 دشمن روضه ام، دشمن جهل  
 دشمن منبر و خود زنی ها  
 دشمن فرقه بازی، تعصب  
 دوست عقل و تحقیق و فکرم

نه ز آیات قرآن رحمت  
 نه خبر از احادیث فعلی  
 ای که هستی ابوجهل عالم  
 سینه اش غرق بیماری کین  
 خالی از دانش و در ضلالت  
 بعد از آن مثل گرگی رها شد  
 تا دهانت به تکفیر وا شد  
 خشم و اندوه بیهوده و کین  
 فکر کردی که ناف بهشتی  
 وای بر آنکه با شرک پیوست  
 کی رها می شوی از ضلالت؟  
 عادل تو، همه خلق، ظالم  
 یا که عطار شد شخص بعدی؟  
 یا که زید آن شهید مصفا؟  
 یا غزالی که او بهترین است؟  
 یک نفر را بگو گر تو مردی!  
 پس بفهمی اگر اهل رازی  
 از اباطیل علامه مستی  
 من ز افکار تو می گریزم  
 دشمن مفت خورهای نا اهل  
 قصه قهر خاله زنی ها  
 دشمن جهل، کینه، تقلب  
 مثل یک روح بی کینه بکرم

دشمن جهل و خشم و دروغم	آیه های خدا در فروغم
دشمن اشک و رنگ سیاهم	عاشق خنده و نور ماهم
پیرو راه پاک نبی ام	عاشق حرفهای علی ام
چون عمر، ساده و رک و عاشق	چون ابوبکر، صدیق و صادق
چون علی عاشق اتحادم	دشمن آدم بیسوادم
چون علی با خوارج بدم من	دشمن آدم احمقم من
خارجی کیست؟ دید تک بعدی	متعصب، همیشه سگ بعدی
خارجی کیست؟ آدم احمق	دشمن انتقاد و راه حق
خارجی کیست؟ دید گنجشکی	عاشق رنگ مکروه مشکی
دشمن شبهه مردان احمق	جاهلان سبک عقل ناحق
گوش اینها به قرآن شده کر	من چه گویم ز دادار بهتر؟
پس رها کن که اینها اسیرند	عاقبت در جهالت بمیرند
چون بمیرند بیدار گردند	مات و مبهوت زین کار گردند
چون قیامت شود، شرمسارند	سوی دوزخ، همه رهسپارند
در سرت بود فکر شفاعت	قعر دوزخ شدی جای جنت!
کرد آخوند، گمراه و خوارت	بُرد آخر، به دارالبوارت
عقل را چون که تعطیل کردی	مست صدها اباطیل کردی
در پی نفس دون، چون دویدی	جای جنت به دوزخ رسیدی

### مذهب ما

مذهب ما شده کینه توزی	داستان غم و تیـره روزی
مذهب کینه و غصه و خشم	مذهب گوش نه، مذهب چشم

مذهب گوش، یعنی که اسمع  
 مذهب گوش، یعنی شنیدم  
 مذهب آه و افسوس و غصه  
 مذهب خمس، این فرع بی اصل  
 جای فکر و تعقل، تعبد  
 مذهب ساز ناساز در دین  
 کینه از روی یک مشت قصه  
 مذهب دشمنی با تسنن  
 مذهب داد و فریاد و توهین  
 مثل طوطی سزاوار تقلید  
 مذهب نذر و امید واهی  
 مذهب کینه توزی و نفرین  
 غصه از قصه هایی ندیده  
 مذهب جعل و تاویل و تحریف  
 مذهب شک و ترس و تقيه  
 مذهب با صاحبه تبری  
 با همه اهل عالم، تولی  
 مذهب منبر و خود زنی ها  
 دشمنی روی دعوای مرده  
 خالی از ذره ای فکر و تحقیق  
 سفسطه مغلطه یا که توجیه  
 مذهب انتظار و تقيه  
 مذهب جای قرآن : مفاتیح

مذهب چشم، یعنی که اقراء  
 مذهب چشم، یعنی که دیدم  
 بهر چه؟ بهر یک مشت قصه  
 صیغه این فصل تاریک بی وصل  
 جای تحقیق، تقلید، لابد  
 دوری از مسلمین، لعن و نفرین  
 مثل کودک ز هر قصه غصه  
 مذهب دین، برای تفنن  
 عاشق قبر و زاری و تدفین  
 مثل خر هر چه گفتند تایید  
 جای رفتن به راهی الهی  
 غصه از قصه هایی دروغین  
 نه کسی دیده و نه شنیده  
 مذهب مدح و تکفیر و تعریف  
 مذهب مرگ و حدس و بلیه  
 با یهود و مسیحی تولی  
 با هر آنکس که سنی تبری  
 قصه قهر خاله زنی ها  
 آن هم از قصه ای خاک خورده  
 زیر صد گونه تبلیغ، تحمیق  
 در فرار از حقیقت به هر تیه  
 زیر هر ظلم و رنج و بلیه  
 شرک را جای الله، ترجیح

جای مسجد به تکیه رفتن	دین و اسلام بر باد دادن
خر شدن پای منبر چه آسان	رایگان دین و ایمان به شیطان
مذهب قبه و قبر و گنبد	مهر و تسبیح و اذکار بی حد
یا علم یا کتل یا که زنجیر	یا که بر فرق سر تیغ شمشیر
ای مقلد تو تقلید می کن	هر چه گفتیم تایید می کن
شک نکن، شک سرآغاز کفر است	گرچه آخوند، خود، راز کفر است
پیشوای جهنم شما باید	دین الله را سَم شما باید
دین الله، شیرین و خوش بود	طرز فکر شماها ترش بود
طرز فکر شما چون خوارج	احمقانه، ولی گشته رایج
منشاء دین گریزی شما باید	بدترین نوع از هر بلایید
دوست کور و نادان شما باید	بهترین یار شیطان شما باید
دوست خر، چنان ضربه ای زد	کز سپاه مغول بر نیامد

### گفتگوی واعظ و عارف

واعظی گفتا که ایمان تو کو؟	گفتمش آنجا که حرف زور نیست
گفت دوری از حقیقت، بازگرد	گفتمش راه حقیقت، دور نیست
گفت توبه کن بیا دنبال من	گفتمش افسوس، چشم کور نیست
گفت در تکیه جای خالی است	گفتمش تیره است آنجا، نور نیست
گفت پای منبر من نکته هاست	گفتمش افسوس، زیرا سور نیست
گفت قرآن را کنم تفسیر، من	گفتمش جهل و حقیقت جور نیست
گفت دوره کن مفاتیح الجنان	گفتمش مجنون نیم، ماجور نیست
گفت شاد و خرمی ای دوزخی	گفتمش با غم کسی مسرور نیست

گفتمش در دین کسی مجبور نیست	گفت اجباراً بیا سوی بهشت
گفتمش نیش، کم از زنبور نیست	گفت دلها موم افسون منند
گفتمش مستیم از انگور نیست	گفت مستی بوسه بر رویم نزن
گفتمش حرف خم و مخمور نیست	گفت مستی غافل، هوشیار شو
گفتمش هنگام نفخ صور نیست	گفت باید تا مجازاتت کنم
گفتمش صیدی تو را در تور نیست	گفت خلقی را هدایت کرده ام
گفتمش حق، تلخ باشد شور نیست	گفت دلشوره زدی در جان من

### مُحبان عمر و علی

توصیه ای داشته ام بی ضرر	من به محبان علی و عمر
معرفت و فهم، بُود پر ثمر	دوستی صرف، خیالی است خام
دشمنی صرف ندارد ضرر	دوستی صرف ندارد بهاء
وای ز هر دشمنی پر خطر	آن دو نفر دوست هم بوده اند
مایه اندوه و جنایات و شر	وای ز هر قصه بی اصل و پوچ
در خور نقالی کوی و گذر	وای ز افسانه خاله زنی
ای که جوانی، تو حذر کن حذر	وای به اندیشه پیرزنی
وای بر آن پیرو نادان و خر	وای بر آن مجتهد کم سواد
هم ز جهان هم ز خودش بی خبر	بی خبر از عاقبت رفته گان
اول هر کار، شرف بایدت	وحدت و توحید، هدف بایدت

### شک کن



از جهل دور شو، که اگر تو چنین شوی	با پاکی و شرافت دانش قرین شوی
ارباب دین بخون تو چون تشنه میشوند	اینجاست لحظه‌ای که تودارای دین شوی
پایان کار تقلید، ای دوست: دوزخ است	تحقیق کن، که لایق عرش برین شوی
علم یقین و عین یقینی رها کنی	تحقیق من، بخوانی و حق یقین شوی

### روحانی شهر

روحانی شهر، مست از باده جهل	قومی ز پی‌اش روانه در جاده جهل
در نیمه شب سیاه شرک و کینه	بی نور یقین، نهاده سجاده جهل
من در عجبم ز پیروان اینها	هر لحظه بدون فکر، آماده جهل
نفرین و سیاهی و عزا و کینه	هستند عزیزان به خدا زاده جهل
افسوس که شیطان زده بر گردنتان	افسار نگون بختی و قلاده جهل
شیطانکهای مهد فکر پوکت	هستند همه از شکم ماده جهل

### واعظ و مداح نادان

واعظ نادان، برایت خوش‌زبانی کرد و رفت	بعد از آن مداح احمق، نوحه‌خوانی کرد و رفت
روح پاکت را دچار کینه بی جا نمود	فکرکردی روی منبر، نکته‌دانی کرد و رفت
وای بر عمر گرانقدری که در باطل گذشت	وای بر آن پیرمردی که جوانی کرد و رفت
ناله و نفرین، غرور و خشم، جهل و تیرگی	روی نادانی و کینه، بدزبانی کرد و رفت
قصه‌هایی جعلی و افسانه‌هایی پوچ خواند	بیخدا شد چون که باشیطان، تبانی کرد و رفت
اختلاف و کینه اندر امت احمد فکند	در خیال خام خود چون روضه‌خوانی کرد و رفت
در سپاه جهل، سردمدار راه کفر شد	خانه تزویرها را پاسبانی کرد و رفت

## اگر ...

اگر شب تا سحر قرآن بخوانی	تمام روزها روزه بگیری
سپاه کفر را درهم بکوبی	شوی پیروز میدان با دلیری
هر آنجا خواست پای تو بلغزد	کنی یاد خدا و سر به زیری
بدون مسکن و مال و منالی	به زیر پای تو باشد حصیری
سرایت کلبه ای خالی و کوچک	غذایت تکه نانی و شیری
شهادت را پذیرایی کنی تو	به زهری یا که شمشیری و تیری

ندارد ذره ای سود ای عزیزم  
اگر هنگام مردن، خر بمیری

## بترس

از نعره های آدم غرق جنون بترس	ازواعظی که رفته پی چندو چون بترس
از آنکه زشت چهره تر از دیو شد نترس	از آن کسی که زشت شده از درون بترس
رنگ سیاه، خون به دلت می کند بدان	از رنگهای تیره تر از رنگ خون بترس
شیطانی است رسم و ره مفتیان شهر	از دیو جهل و نغمه روحانیون بترس
گیرم که تا کنون سر تو شیره مال شد	بگذشت آنچه بود، عزیزم کنون بترس
زنهار، قصه ها نشود اعتقاد تو	زین قصه های له شده اندر قرون بترس

از دیو جهل و آدم مداح و حرف مفت  
از گریه و سیاهی و فریاد و خون بترس

## دین الله

مذهب شیطان ز راه گوش بود	مذهب الله، عقل و منطق است
واعظ تکیه مانند زنان	غرق نفرین و عزا و نق نق است
چون خوارج، دید او گنجشکی است	فکر اینها با حقیقت، عایق است
آنکه ایمان تو را دزدید، او	بدتر از صدها هزاران سارق است
ملتی که تابع احساس شد	حاکمانی احمق و خر، لایق است
آدم کاری و دانا ساکت است	آدم نادان و ابله، ناطق است
من، ولی بسیار دارم غصه ها	کار من ای دوست، نزدیک دق است
آنکه با افسانه ها دلخوش شده	دشمن عقل و دلیل و منطق است
دیو را دیدم شبی با جهل گفت	دوستی ما ز عهد سابق است
آنکه جاهل می دود دنبال نفس	قاسط است و ناگش است و مارق است
مذهب ما مذهب افسانه هاست	مذهب الله، عقل و منطق است

مذهب ما مذهب گوش است و خشم

مذهب حق، ضد اشک و حق حق است!

### دارم درون سینه ز اندوه آهها

دارم درون سینه ز اندوه، آهها	جانم فدای قافله بی پناهها
از سرزمین جهل، گذشتم به نور علم	رفتم هزار مرتبه از کوره راهها
با رند و مست و عاشق و دیوانه و گدا	راحت ترم ز مجمع ظاهر صلاحها
زین زندگی مسخره این شبهه مردها	با این صوابهای خنک، این گناهها
از کشوری که پرشده است از خرافهها	از مذهبی که پر شده است از الاهیها
از ملتی که یخ زده و بی تفاوت است	غمگین نشسته در کفنی از سیاهها
از مردمی که در پی افسانه ها شدند	با اعتقادهای سبکتر ز کاهها

خورشید، روشنی ندهد شخص کور را	بیهوده است جهد من و شاهراهها
حتی گریخت عیسی از جمع احمقان	اینان که می روند به سوی تباهها
خاموش باش، مرگ تو را حکم می کنند	فریسیان احمق سطحی نگاهها

### ای که با یاران پیغمبر بدی

ای که از روی تعصب آمدی	ای که با یاران پیغمبر بدی
اعتقادات تو روی قصه هاست	آزمایش گر شود راحت ردی
در قیامت رو سیاه و شرمسار	نا امید از رحمت و از احمدی
روی حرف یکسری مداح خر	آتش کینه چرا بر جان زدی؟
موجب اسلام تو فاروق بود	از حسودی تهمت و بهتان زدی
مثل شیطان می شوی تو دوزخی	رانده و مطرود نور ایزدی

### کار جاهل

کار جاهل، نگاه است و تقلید	هر چه گفتند، تسلیم و تایید
هر چه بشنید، بی شک پذیرفت	هر چه را دید، بی شک پسندید
رفت، گمراه در راه اجداد	کرد، بدبختی خویش تجدید
بست، چشم خرد بر حقیقت	حرف حق را چو بشنید، خندید
جای قرآن، مفاتیح را خواند	جای تحقیق، تایید و تقلید
جای مسجد، به تکیه ها رفت	غرق شد در تباهی و تردید
پای منبر نشست و چه آسان	رفت از روح او نور توحید
عاشق کینه و خشم و نفرین	در پی گریه و اشک و ماتم

### با جهالت برو تا جهنم

عاشق قصه‌هایی خیالی	داستانهای بس‌ایده آلی
دشمنی‌های پوسیده و پوچ	دوستی‌های بی‌جا و خالی
ذهن تو خالی از عقل و تحقیق	فکر تو خالی از هر سئوالی
عاشق رنگ مکروه تیره	هر چه هست در آن ملالی
دوست داری همیشه بگری	دوست داری همیشه بنالی
مثل زن‌ها گرفتار کینه	آنکه او هست شبه رجالی
پایه اعتقادات تو شد	قصه‌هایی ز راوی غالی
زیر فرهنگ نادانی و مرگ	می‌شوی دفن، آرام و کم‌کم

#### با جهالت برو تا جهنم

تا کجا بند تقلید هستی؟	می‌وزد باد و تو بید هستی
غرق دریای شرکی چه حاصل	فکر کردی که توحید هستی
از اباطیل علامه هستی	در پی رد و تایید هستی
مثل اجداد، مقبول شیطان	آخر سال، تجدید هستی
مست یک مشیت، افسانه گشتی	خام یک مشیت، امید هستی
حرف حق را شنیدی ولی حیف	مثل آنکس که نشنید هستی
در تعصب شده قلب تو سنگ	فارغ از شک و تردید هستی
خوردی از میوه جهل و ناچار	نیستی در خور نام آدم

#### با جهالت برو تا جهنم

نا امیدم از این مردم غم	خسته از اشک و زاری و ماتم
شبه مردان نادان و احمق	شبه زن‌های بیچاره و کم

شبهه اسلامهای خوارج	شبهه علامه های مؤمم
مثل انعام یا کمتر از آن	دیو جهلند چون شبه آدم
عاشق وردهای مفاتیح	در بهشت است گویی مسلم
ظاهر حرفها آب زمزم	باطن کارها آتش و سم
جای الله در پیشگاه	قبه و قبر، شد گردنت خم
راه تو کج ترین راه باشد	رو به دوزخ به صف مقدم

با جهالت برو تا جهنم

### آخوند

خسته شد ملت از حال آخوند	از تمامی اعمال آخوند
مسخ شد آیه های خدا از	آن احادیث پر قال آخوند
سال گرگ است تقویم امسال	یا به دیگر زبان سال آخوند
عین کفر است اقوال این مست	عین شرک است افعال آخوند
تو برو کار کن ای برادر	خمس مالت شود مال آخوند
جور بی حالیش را کشیدند	آن مریدان فعال آخوند
ای بسیجی به روز قیامت	زیر باری و حمال آخوند
پاک کن ای خدا کشورم را	از تمامی عمال آخوند
کل دریای مازندران رفت	از زد و بند و اهمال آخوند
کی شود پر ندانم از این نفت	آن شکمهای چون وال آخوند
حد پایان ندارد بدانیید	آرزوها و امیال آخوند
ملت شیر و خورشید افتاد	مثل بره به چنگال آخوند
حرف حق را نگردد پذیرا	آن سر بی مخ و کال آخوند
جز دروغ و خرافه نبینی	تا که وای شود گال آخوند

دژهن بيمار و دجال آخوند	در جدال است با اهل سنت
بشکند يال و کوپال آخوند	بی گمان حرف حق و شجاعت
پس بگيريم ما حال آخوند	حال ما را گرفت اين تبهکار
تا به حافظ زدم فال آخوند	زرق و مکر و فريب و ريا بود
تا کجاهاست آمال آخوند	ذهن شيطان دون هم ندانست
مال من، مال تو، مال آخوند	جيب من، جيب تو، کی گشادست
پاچه خواری و دستمال آخوند	زیر روسيه و چین شده پهن
بر صراط است حمال آخوند	در قیامت بینی که شيطان
جای آن بر پر و بال آخوند	با نوکش بيضه دين شکسته
زان زبان به حق لال آخوند	توبه و عذر خواهی بینی
بس بلند است اقبال آخوند	شانس دارد عجيب اين تبهکار
در کفش داشت غربال آخوند	دیدم ابلیس هنگام چینش
تا وطن گشت اشغال آخوند	رفت اسلام از کشور ما
هست اشکال، اشکال آخوند	نیست در ذات اسلام عیبي
ملت ما ز چنگال آخوند	کی رها می شود ای خداوند

### تقلید و جهالت

در هر طرفی فتنه و شر زیر سر ماست	تقلید و جهالت همه جا درد سر ماست
سر شاخ شدن با همه تنها هنر ماست	آتش زدن پرچم و سر دادن فریاد
انگار که دستان خدا روی سر ماست	
گر دست خدا بود همه پاک و خلیلیم	تا دست ولایت به سر ماست ذلیلیم
هر نطق شما مایه شر و ضرر ماست	دنباله رو و تابع شیطان رذیلیم

انگار که دستان خدا روی سر ماست

این سایه شیطان است نه دست خداوند      در جهل و خرافات شده دین تو در بند  
در کشور مشرکها بی مثل و بدیلیم      اندر سر هر ملت ترس از خطر ماست

انگار که دستان خدا روی سر ماست

یا رب تو ببخشای که این قوم جهولند      از فتنه آخوند همه زار و ملولند  
باطن همگی بچه ظاهر همه غولند      بدبختی ماها همه از گوش کر ماست

انگار که دستان خدا روی سر ماست

### شد قیامت، امامت نیامد

در سرت جز جهالت نیامد	شد قیامت، امامت نیامد <sup>۱</sup>
شد قیامت، امامت نیامد	در سرت جز خلافت نیامد
آفتابی ز دانش در آمد	عمر جهل و جهالت سر آمد
در پی جهل و تقلید و تکرار	شیعه شد در جهالت سر آمد
ای برادر خودت فکر خود باش	شد قیامت، امامت نیامد
گیرم آید اگرچه خیال است	باز سودی به حالت ندارد
هست قرآن امامی که زنده ست	نه امامی که افسانه آمد
عاقبت جز ندامت نماند	نیست جز شر برایت پیامد
خوب باش و ز اوهام شو پاک	قعر دوزخ رود نیست بد
عقل و ادراک داری به پاخیز	قبل از آنی که عمرت سرآید
در دلت جز عداوت نماند	شد قیامت، امامت نیامد

<sup>۱</sup> امامت نیامد: امام تو نیامد





چون امام شما غائب آمد  
رفت نائب به جایش فقیه‌ی  
از فقاہت ولایت در آمد  
مطلقه شد ولایت چو شاهی  
زد عقب‌گردد جای ترقی  
خشت اول که کج رفت این شد  
جای قرآن مفاتیح آمد  
چون که قرآن روایت زده شد  
اصل رفت و گرفتار فرعیم  
اصل توحید باشد، کجائی؟  
این صفائی که دیدی دروغ است  
مثل تریاک تخدیر آنی است  
مثل گوساله سامری بود  
تو مشو ایمن از مکر آخوند  
کرد آخوند گمراه و خوارت  
در پی نفس دون چون دویدی

خمس حاضر شد و نائب آمد  
آمد آنجا به شکل وقیحی  
چون زمان ولایت سر آمد  
ملت از چاله آمد به چاهی  
لنگ شد هر دو پای ترقی  
تا خرافات مبنای دین شد  
نوبت رد و توجیه آمد  
عقل رفت و حکایت زده شد  
مثل خر زیر آوار فرعیم  
قبر و گنبد ندارد صفائی  
دیو شرک است و افسار و یوغ است  
معجزه نیست این امتحانیست  
با صدائی که جادوگری بود  
مثل شیطان بود فکر آخوند  
بُرد آخر به دارالبوارت  
جای جنت به دوزخ رسیدی

### علی یا شیعه؟

شیعه گریه، علی لبخند  
شیعه مفتون رنگ سیاه  
شیعه افسانه های پوشالی

شیعه دوری، علی، پیوند  
علی اما سپید مثل ماه  
علی اما حقیقتی عالی

فکر او مثل روح او بکر است	شیعه احساس، علی فکر است
شیعه نفرین، علی والا	شیعه توهین، علی آقا
علی اما صریح و رک و راست	تقیه شیوه دورویی هاست
شیعه ها کینه جو، علی خوشرو	شیعه دنبالاه رو، علی تکرو
علی اما شه مراعات است	شیعه بیچاره خرافات است
علی اصل و شیعه بدل	شیعه نذر و علی عمل
شیعه خواری علی تکریم	شیعه شکوه علی تسلیم
ذوالفقار علی است پیشاپیش	تیغ شیعه بروی فرق خویش
شیعه جاهل، علی عاقل	شیعه باطل، علی عادل

### منش متعصبین

مثل غالی ها گناه اندوختی	چون خوارج در تعصب سوختی
شیر جهلند این گروه زن به مزد	پاسدار مکتب یک مشّت دزد
تو کجایی چون علی غالی منش	کینه جو و احمق و غالی منش
کر شوند اینها به هر عیسی سرود	عالم تو مثل احبار یهود
این سبک عقلان و اوباشان جهل	کور خورشیدند خفاشان جهل

### شرک و جهل

یا راه به سوی کهکشان خواهم داد	یا چهره جهل را نشان خواهم داد
یا بر سر این قضیه جان خواهم داد	یا ریشه شرک را می خشکانم

### جهالت

نماز جاهلانیه مثل بازیست  
چرا شیعه نمی خواهد بفهمد

نیاز از واسطه یک حقه بازیست  
وضوی با جهالت، آب بازیست

### خوارج مثل حیوانند

خوارج مثل حیوانند ای دوست  
خوارج دست شیطان داده افسار  
خوارج پشت دین و ریش و تسبیح  
خوارج فکر کرده عین حقند  
خوارج در تعصب رشد کردند  
سپیدی را بسی مکروه دانند  
خوارج عاشق رنگ سیاهند  
خوارج مستحق لعنت حق  
خوارج غیر آنچه دوست دارند  
مبادا از خوارج باشی ای دوست

حقیقت را نمی دانند ای دوست  
براه جهل آسانند ای دوست  
موجه یا که پنهانند ای دوست  
ولی بدتر ز شیطانند ای دوست  
نمی میرند سگ جانند ای دوست  
سیاهی را نگهبانند ای دوست  
سیه کار و سیه بانند ای دوست  
برای اینکه شیطانند ای دوست  
کتابی را نمی خوانند ای دوست  
ز دین و عقل، خارج باشی ای دوست

### خوارج

پشت نقاب دین شده پنهان، خوارجند  
حزب الله است انگار عنوان این گروه  
در دستهایشان علم حب اهل بیت

در کار دین و دنیا نادان، خوارجند  
اما بدان که آیت شیطان، خوارجند  
اما خلاف مکتب ایشان، خوارجند

ایران شدست کلبه ویران، خوارجند	از کینه و تعصب این قوم نابکار
آدم کشند راحت و آسان، خوارجند	چون فکر می کنند که حقند و با خدا
فریسیان دشمن انسان، خوارجند	یک ذره احتمال خطا هم نمی دهند
پس غافلند از ره ایمان، خوارجند	الله پرده ها زده بر گوش و چشمشان
از آفتاب و نور گریزان، خوارجند	اینها خلاف خنده و آزادی و رفاه
مثل مصیبتند که اینان، خوارجند	در هر لباس و ملت و دینی که بوده اند
خواری خوارجند و شیطان خوارجند	احمق خوارجند، خرابی خوارجند

### و تمام است مرا با تو سخن

خبری نیست به جز مرگ و کفن	و تمام است مرا با تو سخن
اثری نیست ز آرامش و من	خبری نیست به جز ناله و آه
مردم حيله گر عهد شکن	خسته از اینهمه نامردیها
وطن ما همه اش بیت حزن	غصه ما همه اش در تاریخ
دین نمایش شده و حرف زدن	خنده ممنوع و عزاداری رسم
در سخنرانی جنات عدن	در عمل دوزخ رنج است و ستم
همه اش صحبت پیروز شدن	همه اش وعده و امید و فریب
سر ما می رود آخر از تن	گوسفندیم در این راه سراب
و تمام است مرا با تو سخن	عمر تو مثل حبابی است بر آب

### روز جزا

چون بی عمل بودهمه چیزش بدل بود	روز جزا که شافع شیعه عمل بود
--------------------------------	------------------------------

درپیشگاه حق چو همه جمع می‌شوند	او بدترین خلق ز کل ملل بود
با فکرهای تلخ تر از زهر شوکران	پنداشته که ماحصل او غسل بود
اینها خوارچند که از دین جلو زدند	افسوس زان نگاه که در جهل حل بود
گمراه می‌دود پی ارشاد دیگران	مانند آن طیب که یک عمر کل بود
شرک است راه مردم نادان و کم‌خرد	جای عمل تمام وجودش امل بود

اینجا هزار فرقه و صدها گروه شرک  
اینجا هزار قدرت و چندین دول بود

### شکوه علی از مدعیان حب او

چیز است در دلم که نه تغییر می‌کند	من را به سوی مرگ، سرازیر می‌کند
فریاد می‌شود که بجوشد ز دل ولی	چون عقده در فضای گلو گیر می‌کند
تنه‌ایم بزرگترین، پادشاهیست	دل را برای حادثه‌ها شیر می‌کند
من را هزار جهل، گریبان گرفته‌اند	من را هزار فاجعه تقدیر می‌کند
چیز است در نهاد من ای کوه سربلند	چون غده تیر می‌کشد و پیر می‌کند
توحید ناب می‌شوم و آب می‌شوم	انگار، زهر دارد تاثیر می‌کند
انگار، عشق دارد تفسیر می‌شود	هر چند دیو دارد تزویر می‌کند
افسوس از حماقت آنکس که بعد من	راه مرا تعصب و تعبیر می‌کند

فکریست در سرم که نمی‌آیدم به لب  
چیز است در دلم که نه تغییر می‌کند

### خدا حافظ

خدا حافظ ای کشور لعنتی	پر آشوب بوم و بر لعنتی
خرافات می ریزد از کوی تو	به همراه هر باور لعنتی
تمامی بدبختی ما ز توست	تو ای نفت، ای گوهر لعنتی
اگر مام میهن شود بی پدر	نگویم به او مادر لعنتی
ولی هر خری می زند دم ز تو	هزاران هزارانتر لعنتی
ز دیدار تو خون شده این دلم	تو نادان کور و کر لعنتی
چرا مثل خر می کنی انقلاب	شماها در این خاور لعنتی
زیاراتان مملو از لعنت است	برای همین آخر لعنتی

خدا حافظ ای رهبر کور دل

خدا حافظ ای اکبر لعنتی

### جمهوری قلابکی

جمهوری قلابکی، دارد سقوط می کند  
 این اقتدار آبکی، دارد سقوط کند  
 مهدی موهوم شما، آخر نمی آید ولی  
 بنیادهای آهکی، دارد سقوط می کند  
 این بچه شیطان ریا افتاده از مرگ و عزا  
 مانند کاهی طفلکی، دارد سقوط می کند  
 کار بسیجی مظلومه باتوم و اشک آور قمه  
 آخوند با هر مسلکی، دارد سقوط می کند  
 سهم امام و روضه ها، بیکاره های حوزه ها  
 خمس و زکات قلکی، دارد سقوط می کند

از امر منکرهایتان، از نهی معروف شما  
 این امر و نهی سیخکی، دارد سقوط می کند  
 از بوق تبلیغ شما، شد مثل طوطی فکرما  
 این خط دهی زورکی، دارد سقوط می کند  
 ساز مخالف شد هدف، آمد فساد از هر طرف  
 آری نظام جلبکی، دارد سقوط می کند  
 حق آید و باطل رود، پای شما در گل رود  
 اندیشه شیطانکی، دارد سقوط می کند  
 اندیشه های آبکی، تحلیل‌های یخ‌مکی  
 آن شیخ ریش و پشمکی، دارد سقوط می کند  
 باد هوا شد وعده ها، خاموش شد آن نعره ها  
 جمهوری قلابکی، دارد سقوط می کند

### کشورم را ....

کشورم را خراب می بینم  
 ملت‌م غرق خواب می بینم  
 مردم‌م خوش خیال می باشند  
 نقشه ها را بر آب می بینم  
 مال را منتهای آمال  
 عشق را توی خواب می بینم  
 من خرابی دین مردم را  
 ناشی از انقلاب می بینم

من وجود تو را ای آخوند  
 مرگ اسلام ناب می بینم  
 من ظهور و قیام منجی را  
 یک دروغ، یک سراب می بینم  
 من به راه خدا که آسان است  
 واسطه، سد و باب می بینم  
 کشتی اقتصاد نفتی را  
 غرق در منجلاب می بینم  
 همه جا را خراب بی نظمی  
 همه جا اضطراب می بینم  
 از برای چپاول و غارت  
 چین و روس، پا رکاب می بینم  
 هر کجا دزدی و خیانت شد  
 دست عالیجناب می بینم  
 عدل را از اصول شیعه  
 ظلم را بی حساب می بینم  
 هر کسی نغمه مخالف زد  
 گردنش در طناب می بینم  
 کار صنعت شکسته تحریم  
 شورش و اعتصاب می بینم  
 مصلحت را چماق می کوبند  
 کار بد را ثواب می بینم  
 عکس آقا به ماه و ملت را



غرق رنج و عذاب می بینم  
چونکه قرآن همیشه متروک است  
کشورم را خراب می بینم

### سرود ملی انجمن پویندگان راه شرک

من گوش، جز به نغمه باطل نمی کنم  
جز کفر و شرک، چیزی حاصل نمی کنم  
نادانم و مقلدم و در مسیر جهل  
هرگز سؤال، از آدم عاقل نمی کنم  
طعم هوای نفس، چه شیرین و جالب است  
من گوش، جز به خواهش این دل نمی کنم  
اندر قفس، محقق یکسو نگر منم  
هی با توام، نگاه کنم، گل نمی کنم  
در حالت تقیه، چو روباه می رسم  
هرگز غلاف توطئه، حامل نمی کنم  
می ترسم از حقیقت و خفاش وار من  
در سرزمین خورشید، منزل نمی کنم  
هرگز کتاب و حرف مخالف نخوانده ام  
خود را دچار معضل و مشکل نمی کنم  
در راه جهل، می دوم آسان و چارنعل  
دل را ز فکر باطل، حائل نمی کنم

دکان دین فروشی و تقلید دائر است  
 پس چاره ای به حل مسائل نمی کنم  
 با منتهای آمال، اندر بحار شرک  
 اندیشه از خرافه غافل نمی کنم  
 تا هست کربلا و مفاتیح سرخوشم  
 قرآن و کعبه چیست؟ حاصل نمی کنم  
 در قلب سنگ من، نرود آب علم و دین  
 دل را به غیر بدعت، مایل نمی کنم  
 هنگام شک و تردید، من نفی می کنم  
 در اینچنین مواقع، دلدل نمی کنم  
 من جز حدیث غالی، باور نمی کنم  
 من، گوش، جز به نغمه باطل نمی کنم

### رنگ سیاه رنگ عشقه!!

علامت غم و ویرانیست رنگ سیاه  
 نشانه بد نادانیست رنگ سیاه  
 برای قوم خوارج چه رنگ زیباییست  
 بله تهاجم شیطانیت رنگ سیاه  
 قرین غصه و اندوه و ضجه و آن است  
 خلاف شادی و شادمانیست رنگ سیاه  
 نقاب چهره تزویر در نفاق و کین  
 عذاب دوزخ جاودانیست رنگ سیاه

به هیچ حالت و نوعی ندارد استجباب  
 که ننگ مکتب انسانیت رنگ سیاه  
 سفید باش به فکر و به جامه و به جهان  
 که شر و نکبت شیطانیت رنگ سیاه  
 برای اینکه به سنت نبوده این شیوه  
 خلاف رسم مسلمانیت رنگ سیاه  
 چقدر روشن و سادست بیت آخر من  
 جهان تیره ظلمانیست رنگ سیاه

### اسلام ناب آخوندی!!

اسلام، خراب است از واسطه و باب  
 ملت، همه نادان، حکام، همه خواب  
 ویران، شده قرآن، از نقل روایت  
 از اینهمه توجیه، از اینهمه آداب  
 سنت، شده یک وهم، در پیچ و خم فقه  
 در تاب و تب عرف، از واسطه و باب  
 توحید شده شرک، در سایه مرقد  
 تو غافلی از رب، دلبسته به ارباب  
 در کوی خرافات، فکر تو شده مسخ  
 عمرت به فنا شد، عاقل شو و بشتاب  
 تقلید، تو را برد، تا قعر جهنم

آهسته و کم کم، بی علت و اسباب

### توحید یا شرک؟

با ملتی که خواب، توحید را چه کار؟  
با مذهب خراب، توحید را چه کار؟  
با گوشهای کر، این حرفها چه سود؟  
با کور آفتاب، توحید را چه کار؟  
تغییر قوم هست، آغاز هر صلاح  
در زهر انقلاب، توحید را چه کار؟  
اعدام یا ترور، محصول شورش است  
با ترس و اضطراب، توحید را چه کار؟  
از باب و واسطه، شد دین تو خراب  
اندر حضور باب، توحید را چه کار؟  
چون شرک خالص است، افکار زشت تو  
در این خلوص ناب، توحید را چه کار؟  
ویرانه شد دلت، از ظلم ظالمان  
با این دل کباب، توحید را چه کار؟  
در روز واپسین، با کوله بار شرک  
می آید این خطاب، توحید را چه کار؟  
با گنبد و ضریح، با قصه و فریب  
با رنگ و با لعاب، توحید را چه کار؟

پایان